

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی استدلال‌های قرآن در نفی معبودهای دروغین از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

طاهره رونقی^۱

چکیده

انسان به طور طبیعی گرایش به بندگی دارد اگر این گرایش ذاتی خود را به درستی پاسخ ندهد، گرفتار معبودهای دروغین می‌شود و از آنجایی که قرآن کاملترین کتاب آسمانی می‌باشد در این مقاله به بُعد تفسیری پرداخته شده است که با استدلال‌های محکم معبود حقیقی را اثبات و معبودهای دروغین را باطل کرده است در این صورت معرفت انسان به خدا بیشتر می‌شود و به دنبال آن عمل انسان زیاد می‌شود مفسران زیادی در این زمینه صحبت کرده‌اند و از آنجایی که آیت الله جوادی آملی از مفسرین برجسته علمی معاصر می‌باشد این مقاله از دیدگاه ایشان به روش تحلیلی - توصیفی و روش جمع‌آوری آن کتابخانه‌ای می‌باشد معبودهای دروغین مصادیق گوناگون دارد از جمله: بت، نمرود، اجرام آسمانی و ... که برای نفی هر کدام از آنها استدلال‌هایی می‌باشد و همه‌ی آنها دارای نقص‌هایی می‌باشد که سزاوار الوهیت نیستند و تنها خداوند که مبری از نقایض است سزاوار الوهیت است.

کلید واژه‌ها: معبودهای دروغین، نفی معبودهای دروغین، جوادی آملی

۱ طلبه‌ی سطح دو - مدرسه علمیه فاطمه الزهرا (س) قم، ۰۹۱۴۸۹۳۹۳۳۴

انسان به طور طبیعی و فطری نیاز به معبود دارد اگر این نیاز در راه درست قرار گیرد به معبود حقیقی گرایش پیدا می کند و اگر از مسیر درست انحراف پیدا کند گرفتار معبودهای دروغین می شود که در این مقاله از سه کتاب " ادب فنای مقربان " و " توحید در قرآن " و " تسنیم " بهره گرفته شده است که نویسنده ی آن آیت الله جوادی آملی از انتشارات " اسراء " می باشد که اگر چه در این کتابها در مورد معبودهای دروغین و استدلالهای قرآن صحبت شده است ولی در مقاله حاضر به صورت اختصاصی و مفصل صحبت شده است و از آنجایی که اهمیت دارد انسان معبود حقیقی و معبود دروغین و استدلالهای نفی معبودهای دروغین را بداند چون به دنبال آن معرفت انسان به خدا زیاد می شود و عمل انسان افزایش می یابد پس مقاله حاضر به استدلالهای قرآن در نفی معبودهای دروغین پرداخته است.

خداوند انسان را هدفمند آفریده و هدف از آفرینش انسان رسیدن به کمال است لازمه رسیدن به این هدف داشتن معبود حقیقی و شناخت و درک کامل این معبود می باشد.

از آنجایی که قرآن برنامه ی هدایت زندگی و راهنمای انسان می باشد در آن به معرفی معبود حقیقی و نفی معبودهای دروغین با استدلالهای محکم و بدیهی پرداخته است.

۱- مصادیق معبودهای دروغین و استدلالهای نفی آنان

۱-۱. بت

حضرت ابراهیم (علیه السلام) به آزر بت پرست فرمود:

(إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا)^۱ چرا چیزی را می پرستی که نه می شنود و نه می بیند و نه هیچ به کار تو می آید.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) به جای ذکر نام بت از صفات سلبی استفاده کرد تا لغو بودن عبادت آنها بهتر مشخص شود. و این لغو بودن هم به دو دلیل است: اول اینکه عبادت به معنای خضوع در برابر الله است و این معنا وقتی محقق می شود که اله به آن آگاه باشد. در صورتی که بتها فاقد این ادراکات هستند.

دوم اینکه نوع عبادتها برای کسب منفعت و دور کردن ضرر است و بت چنین شأنیت و قدرتی ندارد.

در جای دیگر قرآن به زیبایی احتجاج با بت پرستان کرده است:

(إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونَ)^۱

کسانی که به جای خدای یکتا می خوانید بندگان چو شما نیستند پس آنها را بخوانید که اگر راستگوئید باید شما را پاسخ دهند. آیا آنها را پاهایی هست که با آن راه بروند یا دست‌هایی است که با آن بگیرند یا بر آنها چشمانی است که با آن ببینند یا آنها را گوش‌هایی هست که با آن بشنوند، بگو شریکان خود را که برای خدا ساخته اید بخوانید آنگاه درباره من هر ترفند و نیرنگی که توانید به کار برید و مرا مهلت ندهید.

از مجموع آیات دلیل بطلان بت پرستی به صورت واضحی روشن می شود و این که بتها شأن عبادت را ندارند و تنها کسی که با عبادتش می توان به هدف رسید، خدای سبحان است.^۲

مطلب قابل توجه دیگری که در این زمینه وجود دارد این است که انسان مسئولیتهای سنگینی دارد و از طرف دیگر امکانات محدود. پس احساس نیاز به یک یاری رسان می کند، عده ای بر اثر اشتباه آنرا در غیر خدا جستجو می کنند، در صورتی که فقط باید در خدا جستجو کرد.

(وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ)^۳. غیر خدای یگانه، خدایان دیگری را برگزیدند تا شاید مورد نصرت واقع شوند و بتها آنان را یاری کنند.

طبق آیه ی کریمه یکی دیگر از انگیزه های پرستش غیر خدا طلب یاری از آنها بود تا جایی که برای رفع گرفتاری ها و یا موفقیت در جنگ ها، یا رفع مریضی، برای بتها هدیه می بردند و یا برای آنها قربانی می کردند:

... (فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا...)^۴

این کار سبب می شد تا بزرگان و سران شرک از وضعیت موجود (کمال سوء استفاده) را بکنند و هر شکست و بدبختی را نتیجه ی خشم و رضایت خدایان بدانند و مردم را با هر وضعیتی راضی نگه دارند.

۱ اعراف: ۱۹۵-۱۹۴

۲ جوادی آملی، توحید در قرآن، ص ۵۳۱-۵۳۳

۳ یس: ۷۴

۴ انعام: ۱۳۶

ولی این تخیلی بیش نیست؛ از موجودات کاملی مثل ملائکه ذاتاً کاری ساخته نیست چه برسد به موجوداتی مثل بت که بی تحرک وساکن هستند. و قرآن به این صورت جواب آنها را می دهد که: (لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحَضَّرُونَ)^۱ یعنی اینها به گمان یاری شدن، بتها را پرستش می کنند لکن بتها قادر به یاری ایشان نیستند و مشرکان در قیامت لشکر معبودان ساختگی خواهند بود که برای بازخواست و کیفر سخت احضار می شوند.

در آیات دیگر خداوند فرمود: بتها برای خودشان هم قدرت کاری ندارند چه برسد به دیگران: (وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ)^۲. بلکه بتها نیاز به حفاظت و نگهداری دارند که کسی آنها را ندزد و یا از بین نبرد و این جز منفعت طلبی تخیلی چیزی نیست و تنها خود را در مقابل مقداری چوب و سنگ نیازمند خوار و ذلیل می کنید.^۳ (قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ)^۴

قرآن کریم در آیاتی چند، به این گفتار واهی مشرکان اشاره دارد (و قال الذين أشركوا لو شاء الله ما عبدنا من دونه من شيء نحن ولا آباؤنا ...)^۵ مشرکان گفته اند: اگر خدا می خواست [که بت پرستی واقع نشود] نه ما و نه پدرانمان هیچ چیزی را غیر از او نمی پرستیدیم.

(سيقول الذين أشركوا لو شاء الله ما أشركنا ولا آباؤنا ولا حرمنا من شيء كذالك كذب الذين من قبلهم حتى ذاقوا بأسنا قل هل عندكم من علم فتخرجوه لنا إن تتبعون إلا الظن وإن أنتم إلا تخرصون)^۶ کسانی که شرک آوردند به زودی خواهند گفت اگر خدا می خواست نه ما و نه پدرانمان شرک نمی آوردیم و چیزی را [خودسرانه] تحریم نمی کردیم. کسانی هم که پیش از آنان بودند همین گونه [پیامبران خود را] تکذیب کردند، تا عقوبت ما را چشیدند. بگو، آیا نزد شما دانشی هست که می خواهید آن را برای ما آشکار کنید؟ شما جز از گمان پیروی نمی کنید. و جز دروغ نمی گوئید.

۱. یس: ۷۵

۲. اعراف: ۱۹۲

۳. جوادی آملی، توحید در قرآن، ص ۶۷۰-۶۹۹

۴. صافات: ۹۵.

۵. نحل: ۳۵

۶. انعام: ۱۴۸

(و قالوا لو شاء الرَّحْمَنُ ما عبدناهم ما لهم بذلك من علمٍ إن هم إِلَّا يخرصون)؛ و می‌گویند اگر خدای رحمان می‌خواست ما آنها [بت‌ها] را نمی‌پرستیدیم، آنان به این [دعوی] دانشی ندارند و جز حدس نمی‌زنند.

در توضیح این دلایل دو احتمال است:

۱- مشرکان با پندار جبر به دنبال تبرئه کردن خودشان بودند. و آن را مطابق خواست خدا و اراده او قلمداد می‌کردند.

۲- سکوت خدا در برابر بت‌پرستی آنان گواه رضا خداوند است و اگر جز این بود خداوند آنان را از این کار باز می‌داشت.

پاسخهایی که به این توضیحات می‌توان داد به این صورت است که :

اولاً، سخن آنها ادعایی بدون دلیل است.

ثانیاً، اینها انبیاء را در حقیقت تکذیب کرده اند، چون همه انبیاء از طرف خدا مردم را به توحید و نفی شرک و بت‌پرستی دعوت می‌کردند.^۲

در جای دیگر در قرآن وقتی قوم بنی اسرائیل از حضرت موسی (علیه السلام) درخواست کردند خدایی که قابل رؤیت باشد به ما نشان بده چون که در آنها احساس جایگزین عقل شده بود؛ به همین دلیل به حضرت موسی (علیه السلام) گفتند: (وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً ...) ^۳ و (... يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ ...) ^۴. زیرا بنی اسرائیل نمی‌فهمیدند انسان نمی‌تواند چیزی را که توانایی درک آنرا ندارد، ببیند، بلکه خداوند از همه دیدگان باخیر است قرآن در نفی بت پرستان ناتمام و دم بریده است و عملکرد و اندیشه بت پرستان هر دو باطل است ^۵ (إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُم فِيهِ وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) ^۶

۱ ازخرف: ۲۰

۲ جوادی آملی، توحید در قرآن، ص ۵۸۷ و ۵۸۸

۳ بقره: ۵۵

۴ اعراف: ۱۳۸

۵ جوادی آملی، فلسفه الهی از منظر امام‌رضا (ع)، صفحه ۱۶۷

۶ اعراف: ۱۳۹

چهارم. خدا آن است که قدرت نامحدود داشته باشد. حضرت مسیح علیه السلام و مادرش قدرتشان، محدود است پس آنان خدا نیستند؛ زیرا عقلایی نیست وجودی محدود وصفی نامحدود داشته باشد. دلیل محدود بودن آنها این است که حضرت مریم سالهاست از دنیا رفته و حضرت مسیح علیه السلام طبق نظر قرآن هر چند زنده باشد ولی سرانجام از دنیا خواهد رفت و هر آنچه غیر خدا باشد فانی خواهد شد. (... لا إله إلا هو كل شيء هالك إلا وجهه)^۱

پس در نتیجه وقتی زندگی و هستی آنها محدود و قدرتشان محدود است، پس قهراً خدا نخواهند بود^۲. این برهان براساس شکل ثانی تنظیم شده و براساس شکل اول نیز قابل تنظیم است. حضرت عیسی و مادرش موجوداتی محدود با قدرت محدود هستند و هیچ محدودی خدا نیست پس آنها خدا نیستند.

۵-۱. نفس

برخی افراد به معبودهای دروغین، چون هوای نفس گرایش پیدا می کنند و مشرک می شوند. قرآن کریم درباره هواپرستان می فرماید: (أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ...)^۳؛ آیا ندیدی کسی را که معبود خود را خواهش و هوس دل خویش گرفت و خدا او را، با اینکه علم داشت، [به کیفر چنین کاری] گمراه کرد. بزرگان از اهل معرفت گفته اند: «إِنَّ أَكْتَفَ الْأَوْثَانِ الصَّنَمِ وَالْطَفْهَاءِ الْهَوَىٰ»؛ حجیم ترین و انبوه ترین بتها بت سنگ و چوب است و ظریف ترین بتها هوای نفس است^۴.

از همین جا اهمیت موضوع روشن می شود که چرا خدای سبحان تا این اندازه با لسان نفی و اثبات به تبیین و تثبیت توحید عبادی اهتمام می ورزد؛ گاهی می فرماید: در عبادت مخلص باشید؛ (قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ)^۵ و گاهی می فرماید: تنها مرا بپرستید؛ (فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ)؛^۶ (و قُضِيَ رَبِّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...)^۱ که متضمّن حصر در عبادت است.

۱سوره قصص، آیه ۸۸

۲جوادی آملی، توحید در قرآن، ص ۶۲۵

۳جائیه: ۲۳

۴جوادی آملی، توحید در قرآن، ص ۵۱۱

۵زمر: ۱۱

۶عنکبوت: ۸۵

این حصر در قرآن به شکل‌های مختلفی بیان شده است گاهی دو جمله نفی و اثبات کنار هم مثل (و اعبدوا الله و لا تشركوا به شيئاً ...)^۲ گاهی هم بدون واو ثابت شود که حقیقت توحید یک چیز است و آن هم عبادت خالصانه برای و در این آیه خداوند نفی شرک را بدون حرف عطف، به عبادت خدا مرتبط شده است.^۳ (يعبدونني لايشركون بي شيئاً)^۴

نکته قابل توجه این است که نفس نقش به سزایی در معرفت به خداوند و خداشناسی دارد در صورتی که از آن درست استفاده کرد تا جایی که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «خودشناسی وسیله خداشناسی است؛ من عرف نفسه عرف ربّه»^۵

۱-۶. پیامبر و معصومین علیهم السلام

از آنجایی که پیامبران و اولیای الهی به ویژه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) مظهر اسمای الهی هستند و دارای چنان کمالات بی نظیری می باشند که هرگز افراد عادی قادر به درک آن کمالات نیستند، عدّه ای از روی جهل یا از روی عمد برای این بزرگواران ادعای خدایی کردند و در مورد آنها به حدی غلو کردند تا به شرک دچار شدند. و در آیات قرآن هم در مورد نفی ائمه به عنوان معبود تأکید شده است.. به طور مثال: (نزل الفرقان علی عبده ...)^۶، (سبحان الذی أسرى بعبده لیلاً ...)^۷، (فأوحى إلی عبده ما أوحى)^۸ و موارد دیگر که در همگی آنها محور بنده خدا بودن پیامبر گرامی اسلام است.^۹

روایت امام رضا علیه السلام تأکید بر همین مطلب است. «هر کس حضرت علی علیه السلام را از حد بندگی خدا بالاتر ببرد، مصداق گروهی است که خدا بر آنها غضب کرده و گمراه هستند»^۱.

۱۱ اسراء: ۲۳

۲ نساء: ۳۶

۳ جوادی آملی، توحید در قرآن، ص ۵۱۱ و ۵۱۲

۴ زمر: ۳۰

۵ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۲. (خوانساری، شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۱۹۴)

۶ فرقان: ۱

۷ اسراء: ۱

۸ نجم: ۱۰

۹ جوادی آملی، توحید در قرآن، ص ۶۶۴

شخصی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم عده ای سمت الوهیت برای شما قائل هستند، آن حضرت ضمن تلاوت آیه ی (وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ)^۲ که الوهیت نظام کیهانی را فقط منحصر در خداوند می داند. فرمود: یا سدید! سمعی و بصری و بشری و کمی و دمی شعری براء، و بریء الله منهم، ما هولاء علی دینی و لا علی دین آبائی، و الله لا یجمعنی الله و ایاهم یوم القیامه الا و هو ساخط علیهم»^۳: گوش و چشم، پوست، گوشت و خون و موی من از گفتار بیزار است، خدا از اینها بیزار است اینها بردین من و دین اجداد من نیستند، خدا ما و اینها را در قیامت جمع نمی کند جز اینکه بر این گروه خشناک است.

۲- مشترکات معتقدین به معبودهای دروغین

شرک، باعث سقوط جوامع بشری می شود: (... و من یشرک بالله فکانما خرّ من السماء فتخطفه الطیر أو تهوی به الريح فی مکان سحیق)^۴. کسی که شرک می ورزد، به پایگاه محکمی استوار نیست و کمال طلبی به فرعونیان و نمرودیان سقوط می کند، و با سجده بر معبودهای دروغین و ساختگی چون چوب و سنگ وارد گودال ذلت و پستی می شود و توان پرواز به سوی معنویات از او سلب می گردد.

دیگران این انسانها را سفیه و احمق می پندارند: (فاستخفّ قومه فأطاعوه ...)^۵، (... فأتبعوا أمر فرعون و ما أمر فرعون برشید).^۶

از نظر قرآن کریم، روگردانی از مسلک ابراهیم (علیه السلام) چیزی جز نادانی و کم خردی و سفاهت نیست؛ هر چند آن شخص مخترع و یا مبتکر عصر خود باشد:^۷ (و من یرغب عن ملّة إبراهیم إلاّ من سفه نفسه ...)^۸.

۱ العروسی الحویزی، نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۵

۲ زخرف: ۸۴

۳ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۹۸

۴ سوره حج، آیه ۳۱.

۵ زخرف: ۵۴

۶ هود: ۹۷

۷ جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۳۶۳

۸ سوره بقره، آیه ۱۳۰

«سَفَهُ» در مقابل «عقل» است که در باره آن فرموده‌اند: «... ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان»^۱ عقل آن است که به کمک آن خدا عبادت شود و بهشت تحصیل گردد.

نتیجه گیری

معبودهای دروغین مصادیق متعددی دارد، در قرآن به آنها اشاره شده است که عبارتند از اجرام آسمانی، بت، حضرت عیسی و مادرش و ... مردم معبودهای دروغین را به عنوان معبود حقیقی می پرستیدند قرآن استدلالهایی را در نفی آنها آورده است.

از آنجایی که اجرام آسمانی افول می کنند نمی تواند معبود حقیقی باشد و بت چون نیازمند است و خود به کسی نیاز دارد که او را ندزدد و از آسیبها محافظت کند. پس معبود دروغین است و حضرت عیسی و مادرش هم چون مثل سایر مخلوقات محدود هستند و ابتدا و انتها دارند نیاز به خوراک و پوشاک و مسکن دارند پس سزاوار الوهیت نیستند پس در نتیجه همه ی معبودهای دروغین باطل می شوند و با توجه به استدلالهای محکم و بدیهی که قرآن آورده است هر کس که شرک بورزد نه پیش خدا ارزشی دارد و نه پیش دیگران و از رسیدن به کمال محروم است.

۱- کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱

فهرست منابع

- ۱- قرآن
- ۲- دشتی، نهج البلاغه
- ۳- ابی الحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه.ق
- ۴- جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، قم: اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۶ ه.ش
- ۵- _____، تسنیم، قم: اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۶ ه.ش
- ۶- _____، فلسفه الهی از امام رضا(ع)، قم: اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۲ ه.ش
- ۷- _____، توحید در قرآن، قم: اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۳ ه.ش
- ۸- خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غررالحکم و درر الکلم، تهران: دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ ه.ش
- ۹- طبرسی، ابی علی الفضل بن حسن، بیروت: دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه.ق
- ۱۰- العروسی الحویزی، الجمعه، نورالتقلین، قم: موسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ه.ق
- ۱۱- عبدالقادر، حامد و دیگران، المعجم الوسیط، استانبول: دارالدعو، بی تا.
۱۲. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب اسحاق زکریا، اصول کافی، بیروت: دارالصعب، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ ه.ق
- ۱۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ه.ق
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ه.ش.